



تفکیک مکتب

لر

مکتب تفکیک

علوم انسانی  
جامع علوم انسانی

## (تفکیک مکتب در مکتب تفکیک)

آیت ... معرفت: «بحث مبارزه با فلسفه را به تازگی می شنویم و مدتی است که می شنویم تفکیک، تفکیک. در اصل، این تفکیک یعنی چه؟ هرچه غور کردیم و کتابهای آنها را خواندیم، نفهمیدیم چه می خواهند بگویند البته شاید از قصور فهم بنده باشد این که می گویم نفهمیدم، چون باورم نمی آید کسی در این عصر و دوره از این حرفها بزند. در دوره ای که باید با دید باز تری به مسائل بنگرند، حال یکبار هفت هشت قرن عقب گرد کرده اند. دوباره می خواهند اشعری گری را زنده کنند. لذا باور نمی کنم متفکر و اندیشمندی این حرف را بزند و گر نه ظاهر کلامشان را می فهمم؛ اما حمل بر صحت می کنیم؛ یعنی می گوییم ما نمی فهمیم اینها چه می خواهند بگویند، و گر نه این حرف واقعاً عقبگرد و جمود گرایی است، ظلم به قرآن و ظلم به دین است و نه فقط جسارت به مقام اندیشمندان بزرگ اسلامی.»<sup>۱</sup>

عنوان (مکتب تفکیک) که امروزه بیشتر در حوزه خراسان جلب توجه می کند چند سالی است که اذهان بسیاری از پژوهندگان راه حقیقت را به خود مشغول داشته است. ضدیت این مکتب با فلسفه و علوم عقلانی و حتی عرفانی مهمترین ویژگی آن است که آن را متمایز از سایر به اصطلاح مکاتب کرده است. جدای از اینکه هر مکتب که در جهان تشیع سر بر آورده است، ادعای کسب معارف قرآنی و اهل بیته را کرده است و این مکتب نیز با همین شعار به میدان تفکر و اندیشه شیعه وارد شده است. لذا مخالفین و ناقدان این تفکر سعی کرده اند به نوعی به نقد این مکتب بنشینند. یکی از همین ناقدان نویسنده محترم کتاب (آیین و اندیشه) جناب آقای سید محمد موسوی می باشد تقدیم نامه ایشان در ابتدای کتاب بیش از هر چیز موبد بر اندیشه فلسفی و مشرب فکری ایشان می باشد.

انگیزه نویسنده محترم همانطور که ذکر شد وصول به حقیقت با استفاده از بررسی آرای این مکتب است. ایشان در مقدمه کتاب با عنوان کردن سابقه نداشتن نقد این مکتب، چاپی نبودن آثار

<sup>۱</sup> مجله اندیشه حوزه ص ۲۴-۲۳ شماره ۳ سال پنجم آذر و دی ۷۸

اصلی مکتب و به معنای واقعی کلمه (مکتب) نبودن این تفکر، تنگناهای این تحقیق را مشخص کرده و در بحثی جداگانه به پاسخ دادن به این سؤال پرداخته اند که: آیا فلسفه اسلامی داریم؟ نویسنده ضمن تأکید بر اسلامی بودن فلسفه حاضر و دلیلی که بر می شمارند از کم لطفی حوزه های علمیه و مخصوصاً دانشگاه های کشور به فلسفه اسلامی گلایه کرده و تنها راه دفاع از دین را در مقابل شبهه های الحادی فلسفه اسلامی می دانند.

از سه بخش اصلی کتاب، اولین بخش، معرفی این مکتب است. جالب توجه است که این کتاب می تواند حتی معرفی نامه ای نیز برای مکتب تفکیک به حساب آید، زیرا همانطور که نویسنده اشاره کرده اند کتابی که جامع مبادی، مبانی و دیدگاه های این مکتب باشد وجود ندارد. منابع دست اول و اصلی مکتب تفکیک همه حاکی از بیان تبیین کلی بین فلسفه و عرفان بادین است و فلاسفه را منهدم کننده دین می شمارد، در حالی که معرفی کنندگان جدید مکتب تفکیک بر روی این وجهه سر پوش نهاده و عدم تساوی کلی بین دین و فلسفه را ابراز می دارند.<sup>۲</sup>

مکتب تفکیک قائل است که می تواند بدون استفاده از اصطلاحات و تاویلات فلسفی و عرفانی معارف قرآنی و وحیانی را استخراج کرده و مطابق با فطرت عامه مسلمانان به آن عرضه دارد. مهمترین شخصیت مکتب تفکیک مرحوم میرزا مهدی اصفهانی (۱۳۶۵-۱۳۰۳ هـ. ق) می باشد. وی از شاگردان سید محمد کاظم یزدی صاحب «عروه الوثقی» بوده است، که ظاهراً در سی سالگی مکاشفه ای برای او روی داده است و حضرت ولی عصر (عج) به او فرموده است: «طلبه المعارف من خیر طریقنا اهل بیته مساوئ لا تخارنا». وی در سال ۱۳۴۰ هـ. ق به مشهد می آید و تا هنگام وفات بهلقاء دروسی منقول و معارف می پردازد.

کتابهای ایشان از منابع مهم مکتب محسوب شده و تقریرات درسی ایشان در شناخت مکتب مهم می نماید. شخصیت دوم شیخ محمود حلبی می باشد که از شاگردان مرحوم میرزا بوده و تقریرات درسی استاد توسط این شخص نوشته می شده است. شخصیت سوم شیخ مجتبی قزوینی است (م ۱۳۴۶ هـ. ش) وی از اساتید مهم نجف و قزوین و قم استفاده نموده و در مشهد به خدمت میرزا مهدی اصفهانی می رسد. وی ۴۰ سال به تدریس منقول و نقد فلسفه و عرفان و معارف قرآنی اشتغال داشته است مهمترین اثر ایشان «بیان الفرقان» در پنج جلد است.

<sup>۲</sup> جهت اطلاعات بیشتر نگاه کنید به کتابهای مکتب تفکیک، اجتهاد و تقلید در فلسفه، معاد حسمان در حکمت متعالیه، نوشته محمد رضا

شخصیت چهارم میرزا جواد آقا تهرانی است که در نجف از علمای بزرگ استفاده کرده و در مشهد از میرزا مهدی اصفهانی مستفیض می گردد.

شخصیت پنجم شیخ محمد باقر ملکی میانجی است که از جمله شاگردان میرزا مهدی اصفهانی است. شخصیت ششم آیت ... شیخ حسنعلی مروارید است که هم اکنون نیز در قید حیات هستند ایشان از شاگردان میرزا مهدی اصفهانی به اند و مهمترین کتاب ایشان در این زمینه تنبیهات حول المبدأ و المعاد است.

بخش دوم کتاب که مبانی مکتب تفکیک را به تفصیل می نشیند با فصل (روش شناخت) شروع می گردد که در واقع این فصل یک چهارم کتاب را تشکیل می دهد و موضوع مهمی را پی گیری می نماید که اگر حل گردد. سایر مسائل نیز آسان تر می شود. باید توجه کرد که علم و فداست از ابتدا با هم بوده اند و خدا که مظهر کامل علم و حقیقت است علم که تشبه به او را می رساند با فداست او همراه است شرافت هر علمی به موضوع روش و غایت آن است و علمی که پیرامون مبدأ ازلی هستی از طریق بدیهیات عقلی به بحث می پردازد بهترین و برترین علم است. طریق معرفت یا با علم حضوری و احاطه وجودی است و یا با علم حصولی و تصویر صوتی در قفس آدمی و این دو نه تنها مخالف هم نیستند که باعث کمال یکدیگر می شوند؛ اما رابطه بین این دو نوع تفکر و روش نیست بلکه او برای ارتقای عقل بشری به مرحله ای که به تنهایی نمی تواند بر آن دست یابد است. باین مقدمه روش شناخت مکتب تفکیک مطرح می شود: یکی از روش های شناخت ایشان (فطرت) است اما نه امری فطری منطقی یا فلسفی. این اصلاح روش با عقل فطری است که در مقابل تعقل به معنای مصطلح به کار می رود که نیاز به تنبیه دارد مانند روش اکتسابی بیته.

۲\_ ادراکات حسی: تفکیکیان مانند اخباریون بر ادراک حسی تأکید ورزیده و به احکام عقلی اطمینان نمی کنند.

۳\_ بطلان علوم بشری: ایشان هر گونه علم بشری اعم از علوم طبیعی، تصورات و تصدیقات را ظلمت محض دانسته و علوم الهی را در تباین با علوم بشری می دانند. این در حالی است که معرفان جدید مکتب بر روی این مطالب سر پوش می نهند.

۴\_ راه دیگر شناخت رجوع به عقل تایید شده به رسول خارجی است که رجوع به کلمات انبیاء می کنند از آنجا بدست می آید که معرفت حق تعالی اکتسابی نیست.

۵\_ یقین حجیت ذاتی ندارد مگر آنکه از طریق کتاب و سنت باشد. البته این موضع نزد شاگردان میرزا به این صورت افراطی نیست.

۶\_ تعریف به وسیله عقل و علم تفکیکی یعنی اگر چیزی به وسیله ذات خود علم و عقل تفکیکی تعریف شد حق است والا نه.

در بررسی آزاد مذکور گفته می شود که مراد از فطرت در مکتب تفکیک مشخص نیست و هر کجا که مسئله ای را نپسندیدند آن را مخالف فطرت شناختند. مضاف بر اینکه برخی مدعیات نه تنها قابل اثبات با عقل نیست بلکه مخالف آن نیز می باشد. در بحث فطرت اصلاً به خصوصیات و مصادیق صحیح امر فطری اشاره نمی کنند و مثال حرمت اکل و شرب خبیثه واقعاً خنده دار است. با بحث فطرت در مکتب تفکیک مسأله هدایت و ابزار معرفت انسان مختل می ماند، جالب اینجاست که در مواردی که نظرات ایشان ارائه می گردد صورت قیاسی به خود می گیرد و استدلال می شود در حالی که خود به طور کامل استدلال را باطل می دانند. در مبحث ضدیت با علوم بشری انسان می هراسد به خود می گوید پس علت هدیه عقل به انسان چه بوده است و خوشا به حال بی سوادانی که از علوم بشری بی بهره اند.

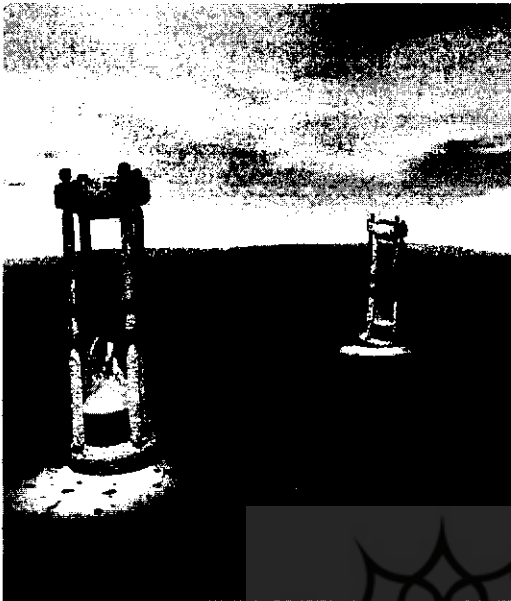
باید گفت این نظر تفکیکیان احتیاج به هیچ دلیلی ندارد. در مبحث عدم حجیت یقین نیز ام کاملاً واضح است اگر یقین عقلانی حجت نیست پس دیگر چه چیزی برای بشر باقی می ماند؟ نویسند در این مسأله اشاره کرده اند که مرحوم میرزا مهدی اصفهانی از اخباری هم جلوتر رفته اند. در زمینه قیاسی نیز مرحوم میرزا بین قیاسی فقهی و منطقی خلط کرده اند که از ایشان بسیار بعید بوده است. در زمینه ادراکات حسی نیز نظر ایشان به پوزیتیویست های اروپایی نزدیک شده است و حتی یکی از معرفان جدید مکتب به فلاسفه اسلامی اعتراض کرده که چرا روش های اروپاییان را انجام ندادند! در مبحث شناخت امر نامعقول به وسیله ذات عقل و علم تفکیکی که از ابداعات ایشان است باید گفت ممکن است که عقل و علم معرف چیز نامعقول باشند. در مورد عقل تأیید شده به رسول خارجی باید گفت که آن رسول خارجی به چه وسیله تأیید شده است؟

مدعیات دیگر تفکیکیان که از زبان معرفان جدید ایشان مطرح شده این است که:

۱\_ اختلاف و تفاوت آراء در فلسفه و نتایج آن زیاد است.

۲\_ فلسفه در مواردی با شرع مخالفت دارد.

۳\_ فلسفه نهایتاً به مفاهیم می رسد و با خوف و رجاء از خدا کاری ندارد.



۴\_ فلسفه در نهایت می تواند خدا را اثبات کند و از اثبات مسائل دیگر مربوط به خدا عاجز است.

۵\_ راه فلسفه طولانی و پر پیچ و خم است. نویسنده در بررسی اشاره می کند که :  
 ۱\_ این اختلافات زیادی که اشاره می گردد باید اثبات گردد و در فلسفه وجود ندارد.  
 ۲\_ صرف اختلافات\_ که وجود ندارد\_ نیز دلیل بر عدم حجیت آن راه و عدم اطمینان و نامن بودن آن نیست.

۳\_ وجود اختلاف نظر در هر علمی قهری و طبیعی است.

در بحث مخالفت با شرع گفته می شود که:

۱\_ اشتباهاتی که شده است از باب تطبیق کلی بر جزئی بوده است.

۲\_ متخصصین در امر باید بنشینند و این امور را ابراز دارند.

در مورد اینکه عقل در مسائل اعتقادی و در کلیات راه آن ره دارد و نه جزئیات باید گفت:

۱\_ نباید بین احکام عقلی تفکیک قائل شد.

۲\_ عقل هیچگاه حکم به عدم حجیت حکم خود نمی کند.

۳\_ هیچ حکیمی ادعا نکرده است که با عقل بشری به کنه علم می رسد.

در مورد اینکه راه فلسفه طولانی است و استعداد قوی می طلبد باید گفت که این مطلب موجب بطلان راه نمی شود. اینکه رسیدن به مفهومات فلسفی و معارف آن باعث خوف و رجاء نمی شود باید گفت این در مورد فلسفه های غربی صحیح است و نه فلسفه اسلامی، البته حکما عمل در کنار این علم را باعث اشتداد و خوف و رجاء نسبت به پروردگار می دانند.

قسمت بعد از این فصل اختصاص به بررسی کلام استاد حکیمی دارد ایشان بارد عدم استفاده از عقل در مکتب تفکیک به رد این نظر که تفلسف یعنی تعقل پرداخته اند و مکتب تفکیک را دارای عقل فائنی و نه ابزاری معرفی کرده اند و با اشاره به صدر اسلام و اصحاب خاص به عدم خواندن فلسفه و

نبود فلسفه در آن زمان اشاره کرده اند. ایشان گفته اند: چرا خود پیامبر دستور به ترجمه فلسفه ندادند و آیا علمایی که فلسفه نخوانده اند دین را نمی فهمند و...؟ نویسند محترم کتاب در بررسی اشاره می کند که:

۱\_ هیچ فیلسوفی در مقام مقایسه ائمه با فیلسوف دیگر برنیامده است.

۲\_ همه سعی می کنند که خود را به تمام دین نزدیک تر کنند و فهم کامل از عهده کسی بر نمی آید.

۳\_ در فهم دین اختلاف وجود دارد.

۴\_ تساوی فلسفه با تعقل با توجه به معنای خاص عقل در فلسفه مغالطه نیست و عقلی که آفای حکیمی به کار برده اند نیز عقل تفکیکی است که تفاوت دارد.

۵\_ درست است که اصحاب صدر اسلام فلسفه نخوانده اند اما این دلیل بر این نیست که فلسفه به کار دین و فهم دین نمی آید.

۶\_ علمایی که مخالف با فلسفه بوده اند چنانچه در مسائل اعتقادی باشد غلط است و شخص ملاک و حجت نیست.

۷\_ در مورد اینکه پیامبر دستور به فلسفه ندادند اول اینکه پیامبر به طور عام دستور به کسب علم دادند و به طور خاص فرمودند. ثانیاً راه های آن را در برهان و خطابه و جدل الهی است فرمودند. ثالثاً در مورد نهی از فلسفه هیچ مدرکی در دست نیست.

۸\_ در مورد ورود فلسفه بوسیله خلفا نیز مطلب معلوم است که در نهایت سوء استفاده از چیزی دلیل بر بطلانش نیست.

فصل بعد عقل و علم است که به نظر مکتب تفکیک غیر از اصطلاح حکماست و اشاره به حقیقتی خارج از وجود انسان است و تصورات و خیالات، عقل و علم نیستند و صور ذهنیه همه به نور علم معلوم می شوند نه اینکه حقیقت آنها علم باشد. عقل و علم در مرتبه شامخ قرار دارند که نفس انسانی هرگز به آن مرتبه نمی رسد. علم اصطلاحی معلوم به علم حقیقی است و علم حقیقی محال است معلوم واقع شود علم اصطلاحی منافات با جهل مرکب ندارد و علم اصطلاحی که صورت منتزعه از شیء خارجی است با تغییر اشیاء خارجی تغییر خواهد کرد، به خلاف علم حقیقی تعلق علم اصطلاحی به عدم ممتنع خواهد بود در حالی که انسان به وسیله علم حقیقی، وجود و عدم را درک می کند. نویسند کتاب در بررسی اشاره کرده است که:

۱\_ مبنای حس گرایانه تفکیک ایشان را به این نظر کشانده است.

۲\_ چگونه عقل و علم با آن مرتبه بالا با نفس ظلمانی ارتباط برقرار می کند؟

۳\_ مکتب تفکیک باید لازمه حرفشان یعنی مدرک حقیقی در همه ادراکات همان نور علم باشد

را قبول کند.

۴\_ لازمه سخن ایشان انکار علم حضوری است و چگونه از علم حقیقی سخن می گویند اما آن را

معلوم ناشدنی می دانند.

۵\_ آنچه با جهل مرکب منافات ندارد یقین است نه علم.

۶\_ تغییر اشیاء خارجی موجب تغییر صور نمی شود بلکه موجب پیدایش صور جدید می گردد.

**فصل ۵:** اشتراک معنوی بحث مهمی در فلسفه می باشد. میرزای اصفهانی بحث از وجود را

گمراهی می دانند و مفهوم وجود را به کلی انکار می کنند. ایشان اشتراک معنوی را منکر بوده و قایل به

تباین بوده و امکان وجود امر جامع بین موضوع له الفاظ را رد می کنند. در بررسی این آراء ذکر شده

است که:

۱\_ چگونه از مصادیق متباینی که هیچ جهت وحدتی ندارند مفهوم واحدی انتزاع می شود؟

۲\_ میرزای اصفهانی چگونه قضیه (وجود مفهوم ندارد) را ایراد می کنند در حالی که میگویند

حقیقت وجود مفهومی در ذهن ندارد؟

۳\_ میرزای اصفهانی چگونه از عدم که خارجیت ندارد حقیقت وجود را نقیض گرفته و منکر

مفهوم وجود می شوند؟ مرحوم ملکی و مرحوم تهرانی نیز سخنی شبیه ایشان اما معتدل تر دارند.

تا به اینجا مبانی مکتب تفکیک شناخته شد. در ادامه نویسنده نیمی از کتاب را به بیان دیدگاه

های مکتب در مورد مسائل مختلف فلسفه اسلامی پرداخته و آراء ایشان را نقد کرده است.

**فصل ۷: اصالت وجود:** در سخنان مرحوم میرزای اصفهانی نظر ثابتی وجود ندارد و اکثر به

تناقض گویی پرداخته است، گاه به اصالت ماهیت، گاه قول به اصلین، گاه اصالت ولایت، گاه مخلوق

بودن وجود به وسیله خداوند و...

اما مرحوم تهرانی و آیت ا... مروارید بیشتر بر روی اصالت ماهیت تأکید کرده اند. در غالب ادله

ایشان بر اصالت ماهیت، جای ماهیت و وجود را عوض کرده و به استدلال پرداخته که نویسنده محترم

به ایرادها و استدلالاتی بی پایه ایشان پاسخ گفته اند. از آنجا که ادله بسیار و نقد نیز بر هر کدام وارد

شده است و ذکر آنها در این مقال نمی گنجد به آن اشاره نمی شود.



**فصل ۷: وجود ذهنی:** میرزای اصفهانی دلایل وجود ذهنی را رد کرده، آنها را استقراء ناقص خوانده و وجود ذهنی را انکار و محل آن را در جوهری سیال و محیط بر نفس دانسته که بوسیله نور علم ایجاد می گردد.

نویسنده در نقد اشاره کرده است که:

۱\_ ادله میرزا جزء احتمالات است.

۲\_ منافات با مبانی تفکیک دارد.

۳\_ ملاک علم نفس به امور ایجاد شده چیست؟

۴\_ لازمه این سخن تحقیق امر کلی و مطلق در عین است.

**فصل ۸: علیت:** موسس مکتب تفکیک به کلی منکر علیت و معلولیت بوده و مانند اشاعره از عادت الله سخن به میان می آورد و از محذورات آن یعنی لزوم شباهت بین صانع و مصنوع، محدود شدن علت و مخالفت با حکم بدیهی عقل سخن می راند.

نویسنده در بررسی ابراز می دارد:

۱\_ مقصود از سنخیت وجودی است نه ماهوی.

۲\_ رابطه علت تامه با معلول تولیدی نیست.

۳\_ مرحوم میرزا معلوم نیست حکم بداهت عقل را از کجا آورده اند یا در همین زمینه مرحوم

میرزا قاعده الواحد را انکار کرده است که بر بررسی آن نیز پرداخته شده است.

**فصل ۹: علم الهی:** مرحوم میرزا علم تفصیلی الهی را علم بلا معلوم خوانده و گفته است

ماهیات در مقام ذات قابلیت برای انکشاف دارند که نقد آن اینچنین است:

۱\_ معنایی که مرحوم میرزا در علم بلا معلوم برداشت کرده غلط بوده است.

۲\_ ادعاهای ایشان بدون دلیل بوده است.

۳\_ ماهیت هیچ گونه تحقیقی ندارد.

**فصل ۱۰: مشیت و اراده الهی:** مکتب تفکیک معتقد است مشیت، فعل حادث خداوند است نه

ذات او. این سخن از نظر نویسنده لوازمی در بر دارد:

۱\_ ترجیح بدون مرجح در خود مشیت تخصیص دهنده.

۲\_ لازمه مخلوق بودن مشیت و مسبوق نبودن آن به مشیت دیگر این است که حق تعالی نسبت به آن فاعل موجب یا مجبور باشد و مخدورات دیگری که از ایشان در همین مورد و مورد بداء پیش می آید که در بحث مشیت و اراده الهی گنجانده شده است.

**فصل ۱۱: فاعلیت الهی:** مرحوم میرزا قائل است که هر فعلی را فاعل خداست یعنی حق تعالی هر چه بخواهد در هر روز بلکه در هر آن تغییر می دهد و اگر قائل به سخن حکما شویم دیگر جایی برای فعل جدید الهی باقی نمی ماند و آنچه از ازل واقع شده حتماً واقع می شود. نویسنده توضیح می دهد:

۱\_ در کلام میرزا مانند جاهای دیگر تناقض موجود است.

۲\_ آیا مقتضای توحید افعالی این است که خدا را فاعل قریب به امور مادی و طبیعی بدانیم تا لازمه اش حصول تغییر در ذات الهی باشد؟

۳\_ لازمه این سخن زمانمند شدن ذات الهی است.

۴\_ لازمه حرف حکما ازلیت مستفیض است و نه موجب اضطراب حق تعالی در افاضه.

۵\_ دلایل دیگر مرحوم میرزا مصادره به مطلوب است.

ضمن همین بحث نویسنده به رد مدعیات مکتب تفکیک در بحث ربط حادث به قدیم می پردازد.

**فصل ۱۲: مصادر اول:** میرزا براهین حکما را رد کرده گوید صادر اول نور پیامبران است که در ازل متناهی و در ابد نامتناهی است و در ازل دارای ابتدا است. ماده مواد و اصل اصیل در عالم جسمانی ماهیت ماء بسیط است و ماهیت ماء بسیط اتصالی امتدادی است. در نقد این بحث آمده است که:

۱\_ چرا مکتب تفکیک الفاظ وارده در کتاب و سنت را با توجه به نتایج فلسفی معنا می کنند اما در مورد صادر اول با خلط معانی نتیجه ای فلسفی اما مخالف حکما می گیرند.

۲\_ کسی که در معارف تاب و توان ورود به ادله عقلی را ندارد تمسک به ظواهر دارای اختلاف بر طرف کننده شک نخواهد بود و تفکیکیان چگونه این برداشتها را نقل کرده اند؟

۳\_ کلام میرزا در مورد رابطه مشیت با اولین مخلوق دارای تناقض است و نقد های دیگر که جای بحث نمی باشد.

**فصل ۱۳: خودشناسی: مکتب تفکیک گرچه قائل به تغایر نفس و بدن است اما در نهایت نفس**

را مادی دانسته و فارق این درو را به اعراض، لطافت و غفلت، می داند. ایشان حقیقت انسان را به بدن او می دانند که ملذذ و متألّم حقیقی است. دلایل ایشان این گونه است:

- ۱\_ نفس در مکان معین یافت می شود.
  - ۲\_ نفس در مکان محدود بدن یافت می شود.
  - ۳\_ نفس متحرک است و حرکت مکانی دارد.
  - ۴\_ نفس با نور و بی نور یافت می شود مانند حالت نسیان.
  - ۵\_ تابع بدن و صاحب وضع است.
  - ۶\_ نفس احوال خود را خارج از بدن می یابد که می آید و می رود.
- نویسنده در جواب می گوید:

- ۱\_ اصولاً نفس مکانی نیست تا گفته شود در این مکان هست یا نیست.
- ۲\_ آنچه معروض کم است بدن ماست نه نفس.
- ۳\_ نفس انسانی تجردی تام مانند عقول جبروتی ندارد.

۴\_ جدا شدن نفس از بدن که ذکر شده نه تنها شاهد بر مادی بودن نفس نیست بلکه شاهد بر تجرد مثالی آن است.

**فصل ۱۴: معاد: بحث معاد بسیار مورد حمله تفکیکیان است. مکتب تفکیک معتقد است که**

عالم آخرت همانند دنیا در بند زمان و مکان بوده و معاد جسمانی به بازگشت نفوس به ابدان عنصری با حفظ جنبه مادیت آنهاست. نویسنده کتاب در ادامه بحث معاد به پاسخ به ایرادات مکتب تفکیک به ادله ملاحظه می پردازد که ذکر آن خارج از گنجایش این مقال است.

نویسنده محترم در انتهای کتاب با گله دوباره از عدم توجه به علوم عقلی در حوزه های علمیه و اعتقاد به اینکه نیت میرزا مهدی اصفهانی و شاگردان ایشان خیر بوده بر هدف خود مبنی بر کشف حقیقت و دفاع از آراء صحیحیه پافشاری می نماید.

**سخن آخر:**

گرچه نهضت ها و مکتب های ضد فلسفی در جهان اسلام مانع پیشرفت فلسفه می شده اند اما مفید نیز بوده اند در واقع ضربه ها و شبهه های مخالفان فلسفه در جهت رشد فلسفه کار کرده اند

بویایی فلسفه هم به همین دلیل بوده است که در جهت دفاع و رفع شبهه‌ها پیشرفت کرده و فلاسفه اسلامی مانند زنجیری پشت سر هم نقایص فلسفه را بر طرف می‌کرده‌اند. مکتب تفکیک نیز از این قاعده مستثنی نخواهد بود. گرچه در حوزه خراسان در کوتاه مدت باعث رکود فلسفه و خانه نشین شدن فلاسفه خواهد شد اما در بلند مدت و با وضعیت حاضر جهان اثری جز تقویت و پیشرفت فلسفه نخواهد داشت. در این مقال اشاره‌ای هر چند کوتاه به کتاب آیین و اندیشه شد و بسیاری از مطالب خلاصه وار ذکر شد که بر پویندگان راه دانش لازم است تا خود کتاب را مطالعه و از نظریات تفکیکیان و نقد آن نظرات آگاه گردند.

## تفکیک



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی